

پنج اقلیم حضور

(فردوسی، خیام، مولوی، سعدی، حافظ)

بحثی دربارهٔ شاعرانگی ایرانیان

داریوش شایگان



فرهنگ معاصر

فهرست

- پیشگفتار ۱
- پنج اقلیم حضور
- فردوسی: زمان حماسی که فراتر از مرگ می‌رود ۲۳
- خیام: لحظه‌های برق‌آسای حضور ۴۱
- مولوی: زمان کندن از خود با جهشهای وجد و سماع ۶۵
- سعدی: زمان اجتماعی اهل ادب ۸۵
- حافظ: زمان شکفتگی بین ازل و ابد ۱۱۱

از میان صدها شاعری که تاریخ ادبیات ایران به خود دیده است، ایرانیان تنها پنج شاعر (یا به عقیده برخی شش شاعر) را در مقام نمونه‌های اعلای بینش شاعرانه خویش برگزیده‌اند. جایگاه ممتاز این شاعران در تفکر ایرانی صرفاً ثمره صفات استثنایی آنان نیست، بلکه این پنج شاعر هر یک به تناسب نبوغ خاص خود، نماینده تبلور یک جریان بزرگ تبارشناسی فکری است که سبک و سیاق و شیوه‌ای منحصر به فرد را در بازتاب نحوه ویژه جهان‌شناسی خود در پیش می‌گیرد.

فردوسی، مظهر اوج حماسه‌ای است که با تأثیر از اساطیر اوستایی و افسانه‌های پارتی و ساسانی، که چندی پس از حمله اعراب در پی بیداری آگاهی ملی ایرانیان از نو احیا گردید، در شاهنامه صورتی قطعی به خود گرفت.

عمر خیام، با آنکه اصالت دقیق رباعیاتش همچنان پس از گذر سالیان دراز محل مباحثه است، مظهر نوعی تعارض در نبوغ ایرانی است که طی آن جریانهای متناقض، مانند ایمان و شک، اطاعت و عصیان، و لحظه و ابدیت در مواجهه با یکدیگر قرار می‌گیرند. او

تجسم فردیت تقلیل‌ناپذیر روحی است که نه سر تسلیم به ایمان دارد نه به کفر، نه به دنیا نه به آخرت، نه به یقین تعبدی نه به شک دستوری؛ روحی که دنیا را به سان تصاویری پی‌درپی می‌بیند که گرد «فانوس خیال» چندی پدیدار می‌شوند و سپس در «صندوق عدم» ناپدید. این شخصیت استثنایی با بهره‌مندی از هوشیاری منحصر-به‌فردی که قادر است اسطوره‌زدایی کند، مظهر وجهی از جهان‌بینی ایرانی است.

مولانا جلال‌الدین محمد رومی، اوج تکامل نوعی سنت عرفانی است که پیشینه تبارشناسی آن با گذر از حلاج و بایزید بسطامی به سنایی و عطار می‌رسد. بی‌سبب نیست که ایرانیان برای شاهکار بزرگ وی، مثنوی، شانی شامخ در حد تقدس قائلند. مولانا از سرایندگان عشق است، و شاهکار دیگر او یعنی دیوان شمس، حرکت درونی روح است در جست‌وجوی معشوق. مولانا در این اثر، با ضرباهنگهای جنون‌آمیز درونی از خود جدا می‌شود، و گاه در این از خودکندن چنان ره افراط می‌رود که مفاهیم وضوحشان را از کف می‌دهند و ادراک‌ناپذیر می‌شوند، چنانکه گویی آتش‌بازی در آسمان باشد. دیوان شمس، زمان‌کندن از خود به صورت جهشهای وجد و سماع است، رقصی که به‌مدد ضرباهنگ سحرانگیز کلمات و لمعات تصاویر، وجد پریهاهو و هلله‌واری ایجاد می‌کند که از روحیه عمیقاً عاطفی شاعر یا جنون الهی او حکایت دارد. مقرر عشق نزد مولانا «مکان لامکان» است، چرا که او همه‌جا هست و هیچ‌جا نیست:

نه از خاکم نه از آبم نه از بادم نه از آتش
نه از عرشم نه از فرشم نه از کونم نه از کانم

سعدی، شاید به تعبیر یونانیان باستان نمونه‌اعلای «پایدیا»^۱، یعنی صورت آرمانی آداب اجتماعی ایرانی باشد. او نه فقط سرمشق و گل سرسبد «اومانیتاس»^۲ یا همان آداب و فرهنگ ایرانی است، بلکه ویژگی تعلیمی تفکر او با اتکا بر عقل سلیم، اعتدال و عقل معاش، آثارش را برای ایرانیان به قانون طلایی رفتار اجتماعی انسان متمدن بدل کرده است. بدین ترتیب سعدی نماینده نوعی اخلاق عملی است که ردّ و نشان آن را می‌توان تا دوران ساسانی، در آثار پند و اندرزنامه و سیاست‌الملوک، پی گرفت. البته تقلیل‌دادن این شاعر بزرگ به بُعد تعلیمی صرف، از انصاف به دور است، چه او با بهره‌مندی از نبوغی چندسویه، استاد بلامنازع شعر تغزلی است. شفافیت و فصاحت و بلاغت و انسجام و خصلت سهل‌ممتنع کلام سعدی، عنوان استاد سخن و افصح‌المتکلمین را برآورده‌اش ساخته است. او «سخن را می‌پرورد» و پدید می‌آورد، و تعالیم اخلاقی‌اش به کهن‌الگویی برای هر ایرانی اهل ادب بدل شده است. آثار سعدی حاوی ارزشهای بزرگ جمال‌شناسی و فرهنگی ایرانی است. او حتی آنجا که زبان به اندرزگویی می‌گشاید، سحر کلامش تلخی سخن‌پندآموز را می‌زداید و چنانکه خود به زیباترین عبارات می‌گوید:

[...] بر رأی روشن صاحب‌دلان که روی سخن در ایشان است، پوشیده‌نماند که دُرّ موعظه‌های شافی را در سلک عبارت کشیده است، و داروی تلخ نصیحت، به شهد ظرافت برآمیخته، تا طبع ملول ایشان از دولت قبول محروم نماند.